

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

زینب پاشا و جنبش مشروطه خواهان تبریز

آرزو علمی بایگی^۱

چکیده

با انعقاد قرارداد «رژمی» و پس از فتوای «میرزای شیرازی»، تبریز اولین شهری است که در مقابل این قرارداد ضد ملی قاطعانه ایستادگی می‌کند. زینب پاشا زنی نامدار و بی‌باک بود که به سبب رشادت‌ها و فداکاری‌های بسیار، نامی نیک از خود در اوراق تاریخ به ثبت رسانده است. لیکن به سبب ویژگی بارز تاریخ‌نگاری که همان خصلت مردسالارانه آن است، آن‌گونه که شایسته است به زندگی و شرح حال این بانوی بزرگ پرداخته نشده و اطلاعات اندکی از زندگی، فعالیت‌ها و مرگ وی در دست است. اما با این وجود، مبارزات زینب پاشا در تبریز علیه ستمگری‌ها و بیدادها آنقدر تأثیرگذار و متداول بود که نام وی در هر جنبش و حرکتی علیه بیدادگری و بی‌عدالتی در آن دوران به چشم می‌خورد. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه و تکیه بر منابع متقن به شرح جزئیات نقش زینب پاشا در نهضت تحریم تنباکو، بستن بازار تبریز و حمله به انبارهای محتکران تبریز از جمله «قائم مقام» والی آذربایجان و «نظام العلماء» در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار پرداخته می‌شود و مهمترین حیطه‌های پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: زینب پاشا، جنبش تنباکو، قائم مقام، نظام العلماء

مقدمه:

زینب پاشا زنی نامدار و بی‌باک از خطه آذربایجان بود که به سبب رشادت‌ها و فداکاری‌های بسیار، نامی نیک از خود در اوراق تاریخ به ثبت رسانده است. لیکن به سبب ویژگی بارز تاریخ‌نگاری که همان خصلت مردسالارانه آن است، آن‌گونه که شایسته است به زندگی و شرح حال این بانوی بزرگ پرداخته نشده و اطلاعات اندکی از زندگی، فعالیت‌ها و مرگ وی در دست است. اما با این وجود، مبارزات زینب پاشا در تبریز علیه ستمگری‌ها و بیدادها آنقدر تأثیرگذار و متداول بود که نام وی در هر جنبش و حرکتی علیه بیدادگری و بی‌عدالتی در آن دوران به چشم می‌خورد.

زینب پاشا که از وی به «زینب باجی»، «بی بی شاه زینب»، «ده باشی زینب» و «ائل قیزی» نیز نام می‌برند، در محله «عمو زین الدین» که از محله‌های حاشیه‌ای و فقیرنشین تبریز بود، زاده شد.^۲ پدر وی «شیخ سلیمان» از مردان تهی دست تبریز بود. زندگی سخت و پر مشقت زینب، از وی زنی آزموده و پرتلاش ساخت.

۱. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران.

۲. عبدالحسین ناهیدی آذر، ۱۳۶۰، (زنان ایران در جنبش مشروطه)، ص ۴۱

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

وی زنی تنومند و قوی هیکل بود که عادت داشت دو گوشه چادر خود را به کمر می بست و در دوره ای که بیشتر زنان در تبریز، روبند به صورت خود داشتند، با صورتی باز و بدون رو بند رفت و آمد می کرد.^۱ یکی از ویژگیهای تاریخ سرزمین ما، این است زمانی که ظلم و ستم ملکه ایران دختر ناصر الدین شاه و همسر ظهیر الدوله و دو دخترش با لباس درویشان امعه به اوج خود برسد و مردم ستمکش ملجأ و پناهگاهی نداشته باشند، در این حال جوانمردی از میان همان مردم رنج دیده و محنت کشیده، پا به عرصه وجود می گذارد و خشم ملت کهن و غیور خود را بر ستمگران فریاد می زند. زینب پاشا، این شیرزن تبریزی، از تبار رادمردانی همچون بابک، کوراوغلو، قاجاق نبی و... است که سالها به علل شوربختی خود و مردم زجر کشیده اش، فکر کرده و از تجارب غنی قرنها مبارزه مردم قهرمان سرزمین خود، ساده و بی واسطه درس آموخته است.

آغاز جنبش برای آزادی

از جمله زنان مبارزی که در تاریخ معاصر ایران تا حدود بسیاری ناشناخته مانده و اطلاعات چندان از زندگی وی در دست نیست، زنی است تبریزی به نام "زینب پاشا" که به تنهایی، نهضتی ماندگار و غرور آفرین برپا ساخت. زینب پاشا، پیشتاز بیداری زنان ستمدیده ایرانی در طول قرنهاست. وی تقریباً یک قرن و اندی پیش مهر سکوت تاریخ را از لب برداشت و اولین بار در تاریخ ایران، با چهل نفر از شیر زنان تبریز، با ستم پیشگان و به موازات آن با نابرابریهای جنسیتی - که نظام فئودالی و دیدگاههای سنتی بر زنان تحمیل کرده بود - به جنگ مسلحانه و پارتیزانی برخاست و همه را در برابر دلاوریهای شگفت انگیز خود به حیرت واداشت.^۲

یکی از عوامل مهم جنبش زنان تبریز به رهبری زینب، ستمگری بیش از حد شاهزادگان و حکام قاجار در آذربایجان بود. خواندن و نوشتن این بیدادگریها پس از گذشت سالهای متمادی، همچنان تن آدمی را می لرزاند. در تبریز پدران و مادران از ترس تجاوزگریهای محمد علی میرزا ولیعهد، "دختران و حتی پسران نوجوان خود را در زیر زمینها پنهان می کردند. در این سالهای سیاه چه بسا نوجوانانی که دزدیده شدند و وسیله اطفای شهوات جنسی محمد علی میرزا ولیعهد گشتند".

صحنه های دردناک دیگری از ستمگریهای سلسله قاجار به وفور در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان می خوانیم. ناظم الاسلام کرمانی نوشته است:

"وقتی که در کرمان رعیتی پول نداشته باشد مالیات مأمور حکومت را بدهد، او را در ملأعام به درخت می بندند و آن قدر شلاق می زنند که عابرین یکشاهی، یکشاهی بدهند. پس از یکی دو روز، یک تومان جمع می شد و آن بدبخت آزاد می شد و مأمور حکومت، بدین طریق مالیات را می گرفت".

۱. خوش بین، ملیحه، زینب پاشا؛ قهرمان جنبش تنباکو در تبریز، ص ۱

۲. همان، ص ۲

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

شاید زینب پاشا یا هم‌زمانش از جمله زنانی بودند که خود و خانواده‌هایشان بسیار مورد تعدی و بی‌حرمتی و تجاوز و ستم مأموران حکومتی قرار می‌گرفته‌اند که سرانجام اعتراض به نابرابریهای اجتماعی در ذهن زینب و یارانش نقش بسته و زنان تبریز را به عصیان واداشته بود. بی‌جهت نیست که مورخان اعتراف می‌کنند که در عصر مشروطه خواهی، زنان ایرانی بویژه زنان آذربایجانی برای کسب آزادی و محافظت از آن، "برابر مردان تفوق و برتری داشتند".

دل‌آوریهای زنان ایران، مورگان شوستر را به تحسین واداشته و نوشته است:

"سزاوار است به آواز بلند گفته شود، عزت زنان نقاب پوش ایران، پاینده باد!" زنان ایران برای کسب آزادی، جسارت و شور و شوق بیشتری از خود نشان دادند. حتی تاج السلطنه دختر ناصر الدین شاه نیز فریاد زد: "درود بر حکومتی که در حال زوال است و آزادگی و آزادی را در پی دارد".

خالی از شگفتی نیست که بدانیم ملکه ایران، دختر ناصر الدین شاه از زنان برجسته آزادیخواه انقلاب مشروطیت به شمار می‌رفته. وی همسر ظهیر الدوله، در سلک درویشان درآمد و دو دخترش فروغ الملوک و ملک الملوک، لباس درویشی می‌پوشیدند، کلاه درویشی بر سر می‌گذاشتند و کشکول و منتشابه دست، با روی باز عکس می‌گرفتند. او زنی با اطلاع و ادیب بود؛ آن چنانکه موضوع آزادیخواهی ملکه ایران از محمد علی شاه، سلطان مخلوع ایران مخفی نماند. به همین جهت، همان وقت که عمارت مجلس شورای ملی را به توپ بستند، به فرمان او خانه وی را نیز غارت و خراب کردند. تاج السلطنه این دختر عزیز کرده ناصر الدین شاه، زنی درس خوانده و با اطلاع و دارای احساسات رقیق بود و همواره از بیدادگریهای اطرفیان‌ش شکوه‌ها داشت و اظهار افسردگی و ملالت از بدبختیهای مردم در زمان پدر و برادرش می‌کرد. از اختلافات فاحش طبقاتی می‌نالید. زوال سلطنت پدر و کشته شدن او، نتیجه تعدیات و مظالم و خیانت‌های درباریان طرف اعتمادش می‌دانست. این زن، پایان عمر را در بستر بیماری با دردهای شدید و طاقت فرسا گذراند.

طوفان خشم تبریز

زینب معروف به بی‌بی شاه زینب، زینب باجی، ده‌باشی زینب و زینب پاشا، در یکی از محلات قدیمی تبریز (عمو زین الدین) در خانواده‌ای روستایی به دنیا آمد. پدرش شیخ سلیمان، دهقان بی‌چیزی بود که مانند دیگر روستائیان، بسختی روزگار می‌گذرانیده است. از زندگی زینب پیش از واقعه رژی، بیش از این اطلاعی در دست نیست. یکی از ویژگیهای تاریخ سرزمین ما، این است زمانی که ظلم و ستم در جامعه به اوج خود برسد و مردم ستمکش ملجأ و پناهگاهی نداشته باشند، در این حال جوانمردی از میان مردم رنج‌دیده و محنت کشیده، پا به عرصه وجود می‌گذارد و خشم ملت کهن و غیور خود را بر ستمگران فریاد می‌زند. زینب پاشا، این شیرزن تبریزی، از تبار رادمردانی همچون بابک، کوراوغلو، قاچاق نبی و... است که سالها به علل شوربختی خود و

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مردم زجر کشیده‌اش، فکر کرده و از تجارب غنی قرن‌ها مبارزه مردم قهرمان سرزمین خود، ساده و بی‌واسطه درس آموخته است. انتشار خبر اعطای امتیاز توتون و تنباکو بازتاب گسترده‌ای در بین مردم به ویژه بازرگانان داشت و با اعتراض شدید آنها مواجه شد. زیرا توتون و تنباکو از مهم‌ترین اقلام تجاری و صادراتی ایران بود و حدود دویست هزار تن به کشت و خرید و فروش آن اشتغال داشتند و این امتیاز خسران زیادی برای تجار ایرانی به دنبال داشت.^۱ پس از این واقعه هر وقتی که ظلم و ستم حکومت جابر از حد می‌گذشته دسته زن‌ها به سرپرستی زینب پاشا خروج کرده و کانون فساد را ویران نموده و پس از آن از نظرها پنهان می‌شدند و کسی هم به هویت آنان پی نمی‌برد.^۲

شهرت زینب، از زمانی آغاز شد که ناصر الدین شاه امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو را در سرتاسر ایران به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد. انگلیسیان به ایران آمدند و مانند دولتی که ایران را فتح کرده باشد، به تمام بلاد مأمور فرستادند. اما فتوای مرحوم میرزا شیرازی، لرزه‌بر تن شاه و درباریان انداخت و مردم را به حرکت درآورد. امتیاز رژی، کاسه صبر مردم را لبریز کرده بود. تبریز نخستین شهری بود که عکس‌العمل تندی نشان داد و پرچم مخالفت را بلند کرد. بازار این شهر به علامت اعتراض بسته شد و متجاوز از بیست هزار نفر مسلح شدند و به شاه تلگراف زدند که به هیچ‌وجه زیر بار این قرار داد نخواهند رفت. پس از چند روزی که از بسته شدن بازار گذشت، مأموران دولتی به زور، ارباب، تهدید و وعده و وعید، بازاریان را مجبور به باز کردن مغازه‌ها کردند.

لیکن چند ساعتی از باز شدن بازار نگذشته بود که دسته‌ای از زنان مسلح با چادر نمازی که گوشه‌های آن را به کمر بسته بودند، در بازار ظاهر شدند و دست به اسلحه بردند و بازار را مجبوراً بستند و سپس سرعت در کوچه پس کوچه‌ها، از نظرها پنهان شدند. رهبری این زنان را زینب به عهده داشت. مأموران دولتی بارها سعی در باز کردن بازار کردند، ولی گروه زینب، هر بار با اسلحه گرم و سنگ و چماق به بازار می‌ریختند و رشته‌های دولتیان را پنبه می‌کردند.

سرانجام در اثر مخالفت شدید مردم، ناصر الدین شاه با سرشکستگی تمام حرف خود را پس گرفت و قرار داد رژی باطل اعلام شد، لکن مبارزه زنان تبریز و زینب پاشا کماکان بدون وقفه ادامه یافت. زینب هر از گاهی به همراه دیگر زنان رزمجو در کوچه و بازار و محل ازدحام مردم ناگهان ظاهر می‌شد و مردان را به مبارزه و کندن ریشه ظلم تشجیع و تشویق می‌کرد:

۱. آدمیت، فریدون، شورش بر امتیازنامه رژی: تحلیل سیاسی، ص ۱۳

۲. زنان ایران در جنبش مشروطه، ۱۳۶۰، ص ۴۳.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

" اگر شما مردان جرئت ندارید جزای ستم پیشگان را کف دستشان بگذارید، اگر می ترسید که دست دزدان و غارتگران را از مال و ناموس و وطن خود کوتاه کنید، چادر ما زنان را سرتان کنید و در کنج خانه بنشینید و دم از مردی و مردانگی نزنید؛ ما به جای شما با ستمکاران می جنگیم ".
سپس زینب روسری خود را به جانب مردان پرتاب می کرد و در میان بهت و حیرت حاضران، از دیده ها ناپدید می شد

زینب پاشا و واقعه تحریم توتون و تنباکو

یکی از مهم ترین وقایع تاریخی که از نخستین تحركات سیاسی و اجتماعی زینب پاشا نیز به شمار می آید، واقعه تحریم توتون و تنباکو (واقعه رژی) در زمان ناصرالدین شاه قاجار است که شجاعت و تلاش های زینب در این جنبش، وی را به قهرمان جنبش تنباکو در آذربایجان تبدیل کرده است.^۱ شهرت زینب، از زمانی آغاز شد که ناصر الدین شاه امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو را در سرتاسر ایران به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد. انگلیسیان به ایران آمدند و مانند دولتی که ایران را فتح کرده باشد، به تمام بلاد مأمور فرستادند. اما فتوای مرحوم میرزا شیرازی، لرزه بر تن شاه و درباریان انداخت و مردم را به حرکت درآورد. امتیاز رژی، کاسه صبر مردم را لبریز کرده بود. تبریز نخستین شهری بود که عکس العمل تندی نشان داد و پرچم مخالفت را بلند کرد. بازار این شهر به علامت اعتراض بسته شد و متجاوز از بیست هزار نفر مسلح شدند و به شاه تلگراف زدند که به هیچ وجه زیر بار این قرار داد نخواهند رفت. پس از چند روزی که از بسته شدن بازار گذشت، مأموران دولتی به زور، ارباب، تهدید و وعده و وعید، بازاریان را مجبور به باز کردن مغازه ها کردند. لیکن چند ساعتی از باز شدن بازار نگذشته بود که دسته ای از زنان مسلح با چادر نمازی که گوشه های آن را به کمر بسته بودند، در بازار ظاهر شدند و دست به اسلحه بردند و بازار را مجبوراً بستند و سپس بسرعت در کوچه پس کوچه ها، از نظرها پنهان شدند. رهبری این زنان را زینب به عهده داشت. مأموران دولتی بارها سعی در باز کردن بازار کردند، ولی گروه زینب، هر بار با اسلحه گرم و سنگ و چماق به بازار می ریختند و رشته های دولتیان را پنبه می کردند.

سرانجام در اثر مخالفت شدید مردم، ناصر الدین شاه با سرشکستگی تمام حرف خود را پس گرفت و قرار داد رژی باطل اعلام شد، لکن مبارزه زنان تبریز و زینب پاشا کماکان بدون وقفه ادامه یافت. زینب هر از گاهی به همراه دیگر زنان رزمجو در کوچه و بازار و محل ازدحام مردم ناگهان ظاهر می شد و مردان را به مبارزه و کندن ریشه ظلم تشجیع و تشویق می کرد:

۱. خوش بین، ملیحه، زینب پاشا؛ قهرمان جنبش تنباکو در تبریز، ص ۴

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

"اگر شما مردان جرئت ندارید جزای ستم پیشگان را کف دستشان بگذارید، اگر می‌ترسید که دست دزدان و غارتگران را از مال و ناموس و وطن خود کوتاه کنید، چادر ما زنان را سرتان کنید و در کنج خانه بنشینید و دم از مردی و مردانگی نزنید؛ ما به جای شما با ستمکاران می‌جنگیم".
سپس زینب روسری خود را به جانب مردان پرتاب می‌کرد و در میان بهت و حیرت حاضران، از دیده‌ها ناپدید می‌شد.

زینب پاشا و بستن بازار تبریز

در روزگار زینب، یکی از رسوم رایج این بود که فئودالها و اشراف، ارزاق عمومی بویژه غلات را احتکار می‌کردند. یعنی غلات را فصل خرمن به قیمت نازلی از روستائیان می‌خریدند و در انبارها جمع می‌کردند و به هنگام زمستان که ذخیره آرد مردم تمام می‌شد، به بهای گران عرضه می‌داشتند. از این رو، یکی از گرفتاریهای زمان خودکامگی، انبار داری بوده که در آذربایجان رواج بسیار یافته بود و بیش‌تر دیه داران و... و اعیان و بازرگانان به آن می‌پرداختند و دولت که می‌بایست کاری می‌کرد، جلو نمی‌گرفت. زیرا خود محمد علی میرزا دیه داشت و او نیز از گرانی غله بهره‌مند می‌گردید. در نتیجه نان همیشه کمیاب و جلوی نانوائیها انبوهی از زن و مرد بود که فریاد و هیاهوی آنان از دور شنیده می‌شد.

در عرصه اجتماعی و سیاسی این دوره همچنین مشکلات و مسایل مهمی مانند «بحران نان» و «امتیاز تنباکو» نیز مطرح گردید که این دو عامل نیز از جمله مهم‌ترین عواملی بود که جنبش زنان تبریز به رهبری زینب پاشا را موجب گردید. یکی از بزرگترین معضلات اقتصادی - اجتماعی دوره قاجار مشکل کمبود و گرانی نان بود که زنان برای مواجهه با این معضل به پا خاستند.^۱ در این روزهای سیاه قحطی و گرسنگی، در حالی که مردم بی‌چیز برای خریدن چند قرص نان از پگاه تا شامگاه در جلوی نانوائیها صف می‌بستند و گریه کودکان گرسنه گوش فلک را کر می‌کرد، محتکران، هزاران خروار غله را در انبارها پنهان کرده بودند. گرانی نان، از جمله مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مشکل اقتصادی مردم در دوره قاجاریه بود، تا جایی که منابع تاریخی قاجار؛ به ویژه از دوران ناصری تا اواخر حکومت این سلسله، مملو از اعتراض مردم به کمبود و گرانی نان است. قحطی و خشکسالی، آزمندی و طماعی دولت مردان و متمولان، مهم‌ترین عامل کمبود نان بود زیرا آنها در فصل خرمن، غلات را به قیمت نازلی از روستائیان خریداری و در انبارها احتکار می‌کردند تا در فصل زمستان، با اتمام ذخایر آرد مردم، آن را به بهای گزاف به فروش برسانند. با این اقدام بیشتر اوقات، ضمن تشکیل صف‌های طویل، در جلو نانوائیها، نان، همواره به سختی و به قیمت گران به دست مردم می‌رسید. زنان اغلب در اعتراض به وضع بحرانی نان پیش قدم بودند نمونه‌ای از این عملیات «زینب پاشا» و یارانش در قحطی اواخر دوره ناصرالدین شاه

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

دید شده که این قحطی در اثر احتکار گندم به وجود آمده بود؛ محترکین، مجتهد تبریز، مباشرین، ولیعهد و حاکم تبریز بودند. زنان تصمیم به تظاهرات گرفتند. در حدود سه هزار زن چوب به دست، در بازارها به راه افتادند و کسبه را به بستن دکان و پیوستن به راهپیمایان مجبور کردند. حکومت، قشون مراغه را خبر کرد، دستور تیراندازی داده شد. در دم پنج زن و یک سید کشته شدند. در این جا روحانیت معترض هم علیه مجتهد بزرگ به زنان پیوست، و در کنسولگری روس تحصن کردند و سه یار از فرار ملاتی که می‌خواست صحنه را ترک کند ممانعت کردند و با او به خشونت تمام رفتار نمودند. فردای همان روز تظاهرات را از سر گرفتند. این بار نیز سه زن کشته و تعدادی زخمی شدند. شعار نان تبدیل به شعار سیاسی و علیه سلطنت قاجارها شد. حکومت هراسید و بار دیگر عقب نشینی کرد.^۱

یکی از عوامل مهم جنبش زنان تبریز به رهبری زینب، ستمگری بیش از حد برخی شاهزادگان و حکام دوره قاجار در آذربایجان بود.^۲ کمبود نان در تبریز بارها آشوب به پا کرد. در این شورشها، زنان تبریز قهرمانخیز به رهبری زینب نقش فعالی بازی کردند. در یکی از این آشوبها در حدود سه هزار زن چوب به دست در بازارها به راه افتادند و کسبه را به بستن دکان و پیوستن به راهپیمایان، مجبور کردند. حکومت، قشون مراغه را خبر کرد؛ دستور تیراندازی داده شد. در دم پنج زن و یک سید کشته شدند... فردای همان روز تظاهرات را از سر گرفتند. این بار نیز سه زن کشته و تعدادی زخمی شدند. شعار زنان تبدیل به شعر سیاسی علیه سلطنت قاجار شد.^۳

محترکان و گرانفروشان تبریز، ضرب شست جانانه‌ای از زینب دیدند. هنوز هم که هنوز است کهنسالان تبریزی هر زنی را که ابراز رشادت می‌کند، در تعریفش می‌گویند: "زنی است مثل زینب پاشا"؛ و هر وقت با محترک آزمندی مواجه شوند و از عهده‌اش برنیايند، با حسرت می‌گویند: "فقط زینب پاشا از پس شما نامردان برمی‌آید". زینب در روزهای قحطی و گرسنگی، انبار غله محترکان را شناسایی می‌کرد و در فرصت مناسبی همراه با دیگر زنان تبریز به آنجا حمله می‌برد و آنچه را که احتکار و پنهان شده بود، بین تهیدستان تقسیم می‌کرد. در این مورد از معروف‌ترین عملیات زینب، گشودن در انبار قائم مقام والی آذربایجان است. قائم مقام و اطرافیان، از محترکان بزرگ و معروف تبریز بودند. ناگفته پیداست، جایی که والی دست به احتکار بزند، دیگران هم تاب توانند خون مردم را در شیشه خواهند کرد و دمار از روزگار آنها در خواهند آورد.

۱. گزارش‌های «هرگون» از تبریز، اوت ۱۸۹۵، اسناد وزارت امور خارجه فرانسه، جلد ۴۲. به نقل از «کتاب جمعه، سال اول، ۲۲ اسفند ۱۳۵۸، صص ۵۴-۵۳».

۲. سه مبارز مشروطه، ۱۳۸۴۷، ص ۱۳۳.

۳. میرزائی پری، زهر، زینب پاشا؛ پیشتاز بیداری زنان مشروطه خواه در تبریز، ص ۹۹

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

به هر حال، بارها خانه قائم مقام در اعتراض علیه گرانی و احتکار به وسیله زنان سنگباران شد. در یکی از این شورشها، قائم مقام دستور داد به سوی مردم تبراندازی کنند. دسته زنان مسلح به رهبری زینب به دفاع از مردم برخاست. در این درگیری به روایتی سی نفر کشته شدند. قائم مقام، از ترس به عمارت ولیعهد پناه برد. خانه و انبار قائم مقام به وسیله مردم گرسنه و تهیدست شهر غارت شد.

اعتماد السلطنه در خاطرات روز چهارشنبه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۱۳، درباره حوادث تبریز چنین آورده است: "...فتنه تبریز خیلی غلیظ شده است. خانه قائم مقام را مردم غارت کرده‌اند؛ وکیل الملک و دبیر السلطنه را بیرون کرده‌اند. مردم بدوا خیال غارت خانه قائم مقام را نداشته‌اند؛ از کوچه او عبور می‌کرده‌اند که به سید حمزه یا قدمگاه صاحب الزمان به بست روند. قائم مقام که ۲۰،۳۰ نفر الواط اسکوئی را برای حفظ خانه خود مسلح کرده بود، همین که صدای این جمعیت را شنید که از کوچه خانه او می‌گذرند، خودش اول از در دیگر فرار کرد و به الواط اسکوئی حکم شلیک داد. سی نفر مقتول، شصت نفر مجروح شدند."^۱

در یکی از اشعاری که مردم درباره زینب و قهرمانیهای وی سروده‌اند، هفت نفر از یاران نزدیک او معرفی شده‌اند. هر یک از این زنان، فرماندهی عده دیگری از زنان مبارز تبریز را برعهده داشت و به فرمان زینب، مستقلاً دست به عملیاتی می‌زد. چنانکه در زیر خواهد آمد، در این اشعار، زینب رهبری است آگاه به ستم زمانه که در فکر سیر کردن شکم خیل گرسنگان است؛ حاکمان را نوکر مردم می‌داند؛ دشمن سرسخت محترکان است؛ به یارانش توصیه می‌کند در ریختن خون زالو صفتانی که خون مردم را در شیشه کرده‌اند، کوچک‌ترین تردیدی به خود راه ندهند.

سخنرانیهای آتشین زینب و شخصیت کاریزماتیک وی در فرهنگ و تاریخ آذربایجان به گونه‌ای تأثیر گذار و ماندگار شده که حتی در متلها و اشعار عامیانه مردم آن دیار نیز جای گرفته است.^۲

عملیات معروف دیگر زینب، حمله به خانه و انبار نظام العلما، یکی دیگر از مقتدران و محترکان آزمند تبریز بوده است. نظام العلما، از شاه اجازه داشت که غله خود را هر وقت دلش می‌خواست بفروشد. زینب پس از شناسایی محل انبار، نقشه حمله را از پیش آماده کرد. در روز مقرر، در ساعت معینی در حالی که روسری خود را از سر باز کرده بود و از آن پرچمی ساخته بود، در پیشاپیش بیوه زنان و خیل گرسنگان شهر به سوی خانه نظام العلما راه افتاد و آنجا را به محاصره درآورد. نظام العلما و کسانش - که از پیش خبردار شده و چند نفر تفنگچی آماده کرده بودند - دستور شلیک دادند. زینب و یاران مسلح او نیز به حمایت از مردم دست به اسلحه بردند. جنگ سختی در گرفت. چندین نفر کشته و زخمی شدند. سرانجام انبار انباشته از گندم نظام العلما به تصرف زینب

۱. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، صص ۱۰۲۶ - ۱۰۲۷، ۱۰۳۱.

۲. میرزائی پری، زهر، زینب پاشا؛ پیشتاز بیداری زنان مشروطه خواه در تبریز، ص ۱۰۰

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

درآمد و بین گرسنگان تقسیم شد (مرداد ۱۲۷۷/ربیع الثانی ۱۳۱۶). گفته می‌شود که نظام العلما از شاه اجازه داشت که غله خود را هر وقت دلش خواست بفروشد. زینب پس از شناسایی محل انبار، نقشه حمله را از پیش آماده می‌کند.^۱ طاهرزاده بهزاد- که خود این حادثه را به چشم دیده بود- نوشته است:

"آن زمان من شاگرد مدرسه بودم. شنیدم خانه نظام العلما را آتش زده‌اند. از دائی‌ام خواهش کردم مرا به محل حادثه ببرد و آنجا را نشانم دهد. همراه دائی‌ام به محل حادثه رفتم. خانه نظام العلما، کنار میدان چائی واقع شده بود. یکی از نوکران نظام العلما- که در پشت بام سنگر گرفته بود- در حال مدافعه تیر خورده و کشته شده بود. خون او روی ایوان خانه مشاهده می‌شد و از در و پیکر خانه ویران شده نیز هنوز بوی آتش سوزی به مشام می‌رسید"^۲.

کاساکوفسکی نیز در یادداشتهای خود به این درگیری اشاره، کرده، نوشته است:

"محرکان اصلی حمله به خانه نظام العلما، ۳ نفر از زنان اشراف تبریز بوده‌اند".

پر واضح است که برخلاف نظر کاساکوفسکی، این حمله را زنان تهیدست تبریز ترتیب دادند و رهبری آنها را- چنانکه اشاره رفت- زینب به عهده داشت نه زنان اشراف. به هر حال زینب انفجار عقده دردناک و به تنگ آمده زن ایرانی است که اولین بار سنت زمانه را نادیده گرفت و برای گرفتن داد خود و مردمش، دست به اسلحه برد.^۳

عاقبت زینب پاشا و یاد وی در میان مردم

آخرین خبرهایی که از زندگی و سرنوشت «زینب پاشا» در دست است به زمانی بر می‌گردد که او همراه با کاروانی عازم زیارت کربلا می‌شود وی در این وقت با آن که زنی سالخورده محسوب می‌گردید، اما روحیه مبارزه جویانه خود را از دست نداده بود.^۴ «زینب باجی» با عده‌ای زوار به کربلا می‌رود و در خانقین عساکر عثمانی که برای تفتیش زوار آمده بودند، سخت گیری می‌کنند، «زینب باجی» از این رفتار آزرده شده و دست به عصیان می‌زند و دیگران را هم به دنبال خود می‌کشاند؛ به عساکر حمله می‌کند و آنها ناگزیر به فرار می‌شوند و این خانم با قافله به کربلا می‌رود.^۵ به نوشته اکثر منابع بعد از این واقعه از «زینب پاشا» دیگر خبری به دست نیامده است به نظر می‌رسد که «زینب پاشا» در این آخرین سفر خود؛ جان به جان آفرین تسلیم نموده است و پیکرش نیز هیچگاه به شهرش تبریز و زادگاهش «عموزین الدین» منتقل نشده و در کربلا دفن شده است.

۱. عبدالحسین ناهیدی آذر، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸

۲. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، کریم طاهرزاده بهزاد، ص ۵۸

۳. به نقل از: میرزائی پری، زهرا، زینب پاشا؛ پیشتاز بیداری زنان مشروطه خواه در تبریز، ص ۱۰۱

۴. بایا (ماهنامه)، سال اول، شماره ۱ و ۲ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸ (زینب پاشا: نماد مبارزه مردم آذربایجان علیه ظلم، ص ۹۶).

۵. جهان زنان (مجله) دوره جدید، سال اول، شماره ۳ دهم آبان ۱۳۵۸، ص ۱۳.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

نتیجه:

زینب پاشا پیشتاز بیداری زن ستم دیده ایرانی است. وی تقریباً یک قرن و اندی پیش، مهر سکوت تاریخ را از لب برمی دارد و برای اولین بار در تاریخ ایران با چهل نفر از شیرزنان تبریز علیه ستم پیشگان و به موازات آن علیه نابرابری‌های جنسی که نظام فئودالی و دیدگاه‌های سنتی بر زنان تحمیل کرده بود، به جنگ مسلحانه و پارتیزانی دست می‌زند و همه را در برابر دلاوری‌های شگفت‌انگیز خود به حیرت وامی‌دارد. یکی از عوامل مهم جنبش زنان تبریز به رهبری زینب، ستمگری بیش از حد برخی شاهزادگان و حکام دوره قاجار در آذربایجان بود. در عرصه اجتماعی و سیاسی این دوره همچنین مشکلات و مسایل مهمی مانند «بحران نان» و «امتیاز تنباکو» نیز مطرح گردید که این دو عامل نیز از جمله مهم‌ترین عواملی بود که جنبش زنان تبریز به رهبری زینب پاشا را موجب گردید. یکی از بزرگترین معضلات اقتصادی-اجتماعی دوره قاجار مشکل کمبود و گرانی نان بود که زنان برای مواجهه با این معضل به پا خاستند.

فهرست منابع:

- اعتمادالسلطنه، روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران ۱۳۵۶.
- آدمیت، فریدون، شورش بر امتیازنامه رژی: تحلیل سیاسی، تهران، ۱۳۶۰.
- بایا (ماهنامه)، زینب پاشا: نماد مبارزه مردم آذربایجان علیه ظلم، سال اول، شماره ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸.
- جهان زنان (مجله) دوره جدید، سال اول، شماره ۳، دهم آبان ۱۳۵۸.
- خوش بین، ملیحه، زینب پاشا؛ قهرمان جنبش تنباکو در تبریز.
- روزنامه شرق، مرداد ۱۳۸۴، (یادنامه شرق - ویژه انقلاب مشروطه).
- طاهرزاده بهزاد، کریم، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، ۱۳۶۳.
- گزارش‌های «هرگون» از تبریز، اوت ۱۸۹۵، اسناد وزارت امور خارجه فرانسه، جلد ۴۲. به نقل از «کتاب جمعه، سال اول، ۲۲ اسفند ۱۳۵۸.
- میرزائی پری، زهرا، زینب پاشا؛ پیشتاز بیداری زنان مشروطه خواه در تبریز، گنجینه اسناد، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۶۲.
- ناهیدی آذر، عبدالحسین. «عصیان «زینب پاشا» عیار آذربایجان». هفته نامه آوای اردبیل شماره ۱۸۶، ۳ آذر ۱۳۸۱.
- ناهیدی آذر، عبدالحسین، سه مبارز مشروطه، نشر اختر، ۱۳۸۵.